

درباره

ابن خلدون و مقدمه او

فن تاریخ یکی از قدیمترین فنونی است که بشر پدید آورده است. زیرا انسان از فنای محض، و فرورفتن در دریای بیکران فراموشی می‌ترسد و رشته مهمی از تلاشها و کوششهای اومتوجه آنست که ذکر خویش را بر صفحه روزگار جاوید سازد و به هر نحو که ممکن است اثری از خویش بیادگار گذارد، تا اگر خود او را امکان زندگی پایدار در جهان گذران نیست، باری نامش در افواه باشد و یادش یکباره از خاطرها نرود.

فن تاریخ یکی از بهترین وسایل حفظ نام و زنده کردن ذکر خیر و آثار بدونیک آدمی است، و ازین روی، آنان که به نیروی تدبیر و رشادت خویش مقامی بدست می‌آوردند و بر تخت سلطنتی پای می‌نهادند، پیش از هر کاری می‌کوشیدند تا نام و آوازه خود را در کرانه های دنیای متمدن عصر خویش در پراکنند و ذکر جهانکشایی ها و دلاوریهای خود را در دل صخره های عظیم کوهسار یا بر روی سفالهای پخته نقر کنند و این سند افتخار را برای آیندگان باز نهند.

اما همین توجهی که آدمی نسبت به باقی گذاشتن نام و ابدی ساختن افتخارهای خویش دارد، موجب بعضی زیاده رویها و افراط و تفریطها در کار ضبط و جمع حوادث می‌شود. گاهی آیندگان به مقتضای غرضی آنی وزود گذر، برگهای دفتر پیروزیهای گذشتگان را به آب نسیان می‌شویند و با قلم تحریف خط بطلان بر آن می‌کشند و گاه صرف بی‌مایگی و کمی بضاعت موجب تغییر و تبدیل حادثه ها و اضافه و نقصان متون تاریخی می‌شود و پس از گذشت قرن‌ها هاله بی از افسانه و خرافه و قایع تاریخی را در بر می‌گیرد و مردان تاریخ را به قهرمانان افسانه‌یی بدل می‌کند.

تاریخهایی که در دست است هیچیک ازین دستکاریها برکنار نمانده و مورخان کارهای پادشاهی را بدیگری نسبت داده و رجال و وزیران و دانشمندان و سراینندگان را با یکدیگر در آمیخته اند و با آنکه قرن‌هاست دانشمندان بزرگ بانظر انتقاد در میراثهای تاریخی می‌نگرند و زنگ خبطها و اشتباهات را از آن می‌زدایند هنوز بسیار واقعه مبهم و حادثه افسانه وار در مطاوی کتب تواریخ و سیر می‌توان یافت.

نکته بی دیگر که تاریخ نویسان تامدتی دراز از آن غافل بودند غور در علت حدوث وقایع و پیش آمدن انقلابها و شورشها و تغییر سلسله ها و حکمرانان و امیران و پدید آمدن شهرها و تمدنها و از میان رفتن قدرتها و تمدنهای دیگر بود. مورخان، وقایع را باسقط و تحریف و دستکاری از پی یکدیگر می آوردند و درین راه از کتابهای گذشتگان مدد می گرفتند و متن آنرا گاه با اندک تغییر عبارت و گاه بی هیچ تغییری رونویس می کردند و اگر تحمل این مایه رنج نیز برایشان دشوار می آمد نام نویسندۀ متقدم را از دیباچه کتاب او حک می کردند و اسم خویش را زینت بخش آن می ساختند و برای خالی نبودن عریضه حادثه هایی را که از روز پایان یافتن تاریخ قبلی تا عصر ایشان رخ داده بود، در ذیل آن می آوردند بی آنکه مسیر حقیقی این رودخانه خروشان را بیابند و راهی را که حوادث تاریخی و تغییر و تبدیل و خرق و التیامها می پیماید کشف کنند.

نخستین ناقد بصیری که بنیروی ژرف بینی ناروائیهای را که در تاریخ نویسی رخ داده بود دریافت و بجای آنکه چشم و گوش بسته آنچه را که گذشتگان نوشته اند و حی منزل پندارد و در صفحات کتاب گران قدر خود تعلیق کند، بنظر انتقاد در کتابهای متقدمان نگریست و سره را از ناسره باز شناخت و با منطق و استدلال دروغ را از راست و افسانه را از تاریخ جدا کرد و تاریخ را علمی مانند دیگر علوم و شعبه بی از حکمت شناخت نابغه بی بنام ولی الدین عبدالرحمن بن محمد بن خلدون خضر می از اهالی اندلس بود که در نیمه اول قرن هشتم هجری (غره رمضان سال ۷۳۲ ه. ق. موافق ۲۷ مه ۱۳۳۲ میلادی) در تونس دیده دنیا گشود.

پدران ابن خلدون همه مردانی برجسته بودند و در ناحیه اقامت خویش به وزارت و حکمرانی نائل می آمدند. ابن خلدون نیز، از آغاز جوانی و هنگامی که تحصیلات عمیق خود را در رشته های گوناگون علمی عصر خویش پایان آورد وارد میدان سیاست شد و از برکت درایت و روشن بینی شگرف خود هر شغلی را که در دست می گرفت به نیکوتر صورتی به پایان می آورد و رفته رفته کارش به جایی رسید که در مغرب یکی از عوامل موثر و وزنه های سنگین سیاسی شد. نفوذی عظیم در قبیله های چادر نشین بربر بدست آورد و آنانرا بهر جا که خاطر خواه او بود میکشاند و امیرانی که به سودای بدست آوردن شهرها و قلمروهای گوناگون افریقای شمالی باهم در جنگ و ستیز بودند، به مناسبت قدرت بزرگ وی مقدمش را گرامی

می‌شمرند و بادست‌او نیزهای مختلف می‌کوشیدند نظر موافق او را بخود جلب کنند.

اما طبع بلند پرواز ابن خلدون به این مایه عظمت و تعالی خشنود نبود. سرانجام از فرورفتن در گرداب سیاست و غرقه شدن در ستیز و آویزهای شغل‌های زودگذر دنیایی بترسید و با آنکه در عین فعالیت سیاسی بترك مطالعه و آموختن نگفته و زمانی از بدست کردن توشه دانش و معرفت نیاسوده بود، یکباره سیاست و عزل و نصب وزیران و امیران را به طاق نسیان نهاد و به دامان بهشت نشان کتاب پناه برد و عطش نام جویی خویش را ازین سرچشمه فیاض روحانی تسکین داد و در سفری که به فرمان سلطان تلمسان و برای متحد کردن قبیله های صحرا نشین و برانگیختن آنان به یاری وی پیش گرفته بود کار را ناتمام گذاشت و واسطه‌ی انگیختن تا سلطان او را از ایفای این خدمت معذور داشت و با اقامتی دراز در قلعه ابن سلامه زندگی سیاسی پر نشیب و فرازش به پایان آمد.

« قلعه مزبور ... بر فراز بلندی بنیان نهاده شده و از بلندی بر تمام دشتهای مجاور ... مشرف ... و کاملاً از شهرها دور و جدا بود. »
 « ابن خلدون هنگامی که به این قلعه رسید چهل و دو سال عمر داشت و مدت درازی از زندگانی خود را که پر از حوادث و انقلابات دشوار بود پشت سر گذاشته بود ... »

« این قلعه دور افتاده با کاخی که در آن برافراشته شده بود، بهترین جایگاهی بود که میتوانست به آرزوی وی جامه عمل پوشد. بهمین سبب ابن خلدون مدت چهار سال در آن اقامت گزید و درین مدت بانشاط و فعالیت تمام به اندیشه و تأمل فرورفت و به تألیف پرداخت. او درین مدت به تألیف تاریخ و نوشتن مقدمه آن در عالم تنهایی و انزوا و درین قلعه دور افتاده آغاز کرد. وی در ترجمه زندگانی خود روش کار خویش را در عباراتی کوتاه بدین سان وصف می‌کند:

« در آن قلعه فارغ از کلیه مشاغل و اعمال اقامت گزیدم و هنگام اقامت در آن به تألیف کتاب آغاز کردم و مقدمه آن را بدین شیوه شگفت که در آن عالم تنهایی بدان رهبری شدم تکمیل کردم. » (۱)

نگارش شاهکار شگرف ابن خلدون در قلعه ابن سلامه آغاز شد و گرچه مقدمه در همین قلعه پایان یافت اما تاریخی که ذیل این مقدمه بود و

ابن خلدون نام دراز (کتاب العبر و دیوان المبتدا والخبر فی ایام العرب والعجم والبربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر) را برای آن برگزیده بود به مرجعها و ماخذ های بسیار نیاز داشت و چنین کاری در آن دژ دور افتاده صورت کمال و اتمام به خود نمی گرفت. ازین روی ناگزیر به تونس روی آورد و در تونس « از یکسو به تدریس علوم پرداخت و از سوی دیگر برای پایان رسانیدن و تکمیل تاریخ خود به منابع لازم مراجعه می کرد » و با آنکه بر اثر شیوائی بیان و تسلطی که بر درس خود داشت طالبان دانش را شیفته و مسحور کرده بود، از حسد شیوخ و استادان قدیم برکنار نماند و سخن چینی و فتنه انگیزی آنان بر ضد وی آغاز شد.

خوشبختانه سلطان تونس سخنان دشمنان را به چیزی نگرفت و ابن خلدون بارفاه و آسایش تمام کار خود را ادامه داد و تالیف تاریخ را به پایان برد و نسخه یی از آنرا به سلطان تونس تقدیم داشت و برای ادای فریضه حج دستوری سفر خواست و پس از چهار سال زندگی در تونس به جانب مصر روی آورد اما آن سال مقدمات سفر وی به کعبه فراهم نیامد و ابن خلدون در مصر بماند و در جامع الازهر بر کرسی تدریس و تعلیم بنشست و با زبان آوری و شیرین گفتاری طالبان را به خود جلب کرد و نام و آوازه اش در سراسر مصر پراکنده گشت و به دیدار سلطان نائل آمد. سلطان وی را گرامی شمرد و وظیفه یی در خور دانشمندان بزرگ برای او مقرر داشت.

ابن خلدون را دل به اقامت در مصر قرار گرفت. اما درین مملکت به هیچ منصبی جز مقام شامخ قضا و کرسی تدریس و تعلیم دل درن بست و مقام های وی درین سرزمین تمام جنبه علمی و روحانی داشت (مانند مدرسی مدرسه قمحیه و مدرسیه ظاهریه و مدرسیه صخره غممش و شیخی خانقاه بیبرسی و غیره). سرانجام شغل خطیر قاضی القضاتی مالکیان را بدو سپردند و این دانشمند بزرگ در مسند قضا با اراده یی قاطع در کار آمد و شدت عمل آمیخته با روشن بینی و درستکاری نشان داد که خود در ترجمه حالش آنرا چنین توصیف می کند:

« پس از آنکه سلطان دربارگاه خود به من خلعت بخشید و یکی از خواص بزرگ خود را مأمور کرد که مرا در مدرسه صالحیه بر مسند قضا بنشاند، به وظایفی که لازمه این مقام پسندیده بود قیام کردم، و کوشش تمام برای اجرای احکام خدا به کار بردم و درین راه نه از سرزنش بدانندیشان می هراسیدم، و نه جاه و نفوذ صاحبان قدرت مرا از آن باز می داشت. به هر دو طرف دعوی به یک دیده می نگریستم و یکی را بر دیگری ترجیح نمی-

دادم و حق ناتوان را باز می‌ستدم و هرگونه شفاعت و وساطتی را که از هر دوسوی برانگیخته می‌شد رد می‌کردم و شیفته آن بودم که در شنیدن دلایل پایداری کنم و در عدالت کسانی که برای شهادت حاضر می‌شدند دقت کامل مبذول دارم زیرا گواهان را گروهی تشکیل می‌دادند که نیکوکاران آنان با گنهکاران و پاکدامنان باناپاکان در آمیخته بودند و باز شناختن آنان از یکدیگر دشوار می‌نمود و حکام و قضات از انتقاد و اصلاح آنان خود داری می‌کردند و از مفاسد و بد کرداری‌هایی که در ایشان سراغ داشتند چشم می‌پوشیدند ... چه بیشتر آنان که از آموزگاران قرآن و پیششمازان بودند با شاهزادگان و امیران معاشرت می‌کردند و باتلبیس و ریا خود رانزد آنان در زمره عدول می‌شمردند و در نتیجه امیران را می‌فریفتند و هنگام قضاوت در محاضر از قدرت و نفوذ آنان برای تزکیه خویش بر- خور می‌شدند ... و در نتیجه فساد و تباهی آنان ... انواع مفاسد در میان مردم رواج گرفت ، و من بر قسمتی ازین تزویر ها و نیرنگ سازیا آگاه شدم و تبهکاران و ریاکاران را مورد باز خواست قرار دادم و آنانرا به شدید- ترین کیفرها رسانیدم ...

« ... این گروه غالباً عقود و معاملات رسمی و صحیح رانیز با تزویر و حيله از درجه اعتبار ساقط می‌کردند ... و مخصوصاً این گونه تزویرها را درباره اوقاف مجری می‌داشتند ... و در نتیجه نیرنگهای آنان بر حسب اختلاف نظر قضات مذهبی که در شهر به کار قضاوت مشغول بودند در اوقاف مزبور خدشه وارد کردند .. و در بطلان و قفنامه ها کوشیدند . ازین روهرکس می‌خواست ملك و قفی بخرد این گروه در محاضر موجبات معامله را فراهم می‌ساختند و فتوی و حکم قضائی را که بازیچه خود ساخته ر سد حرام بودن تملك و وقف و ادرهم شکسته بودند برای وی بدست می‌آوردند. «من در راه خدا این شیوه تزویر آمیز و فساد را ریشه کن کردم بدانسان که بر من خشم گرفتند و بکینه تیزی بامن پرداختند . آنگاه بکار مفتیان و قضات توجه کردم و دیدم این گروه بکلی دور از بصیرت و اطلاعند زیرا ایچکام ناسخ و منسوخ بسیار صادر می‌کردند ... در میان آنان مردم فرومایه دیده می‌شدند که نه معلوماتی داشتند و نه بصفت عدالت متصف بودند ... من راه حق را باز گفتم و نشان دادم و هوسبازان و نادانانی که قضاوت را بازیچه خویش کرده بودند منع کردم و آنها را از این مقامات دور ساختم ... »

این نمونه‌یی از طرز کار نویسنده نابغه‌یی است که در سراسر زندگی خویش ، با کژی و کاستی پیکار می‌جست و آشفتگی و نابسامانی را خواه در خلال سطرهای تاریخ و خواه در صحنه پرهیاهوی اجتماع نمی-

پسندید و تا حد امکان خویش به رفع آن برمی‌خاست .

وی در سال ۸۰۲ هجری در رکاب سلطان مصر به دمشق رفت و به مناسبتی با تیمور گورکانی دیدار کرد و پس از آن بمصر بازگشت و بکار های علمی و قضائی خویش پرداخت و تا سال ۸۰۸ که چراغ درخشان زندگیش فرو مرد آتی از کار و کوشش آسوده نماند .

مقدمه ابن خلدون

در میان میراث‌های معنوی ابن مورخ و متفکر بزرگ ، مقدمه کتاب العبر بیش از همه شایان توجه است و آن را از چندین نظر می‌توان مورد مطالعه و بررسی قرار داد :

نخستین امری که هنگام ورق زدن کتاب توجه خواننده را بخود معطوف می‌کند ، وسعت و عظمت معلوماتی است که درین مقدمه مبسوط گرد آمده است . ابن خلدون درین کتاب دائرة المعارف کوچکی از علوم عقلی و نقلی عصر خویش را گرد آورده و از همه چیز ، از درودگری و بنائی گرفته تا کیفیت شهرسازی و پدید آمدن تمدن و روش تحقیق علم کلام و حدیث و نجوم و سحر و کیمیا سخن گفته است و مطالعه سطحی کتاب فاضلانۀ وی خواننده را از سعه اطلاع و کثرت محفوظات و عمق معلومات او به شگفت می‌آورد .

نکته دوم خردمندی فراوان و ژرف بینی و باریک اندیشی او در بیان حوادث و انتقاد از آنهاست ابن خلدون در باره تمام علوم و بنیان گذاران آنها با روشن بینی و انصاف و صراحت تمام اظهار نظر کرده و غث و سمین یکایک آنها را به اختصار و فشردگی تمام باز گفته و در بسیار موارد به اشارتی اکتفا کرده است . انتقادهای او درست و منطقی و صریح و قابل قبول است و درین کار دست رد بر هیچ چیز و هیچکس نمی‌گذارد . از اخبار اسرائیلیات و افسانه ها و قصص مذهبی گرفته تا گفتار های گوناگون دانش عصر خویش را به محاکمه می‌کشد و گاه با یک کلمه انگشت روی نقطه ضعف آن می‌گذارد . روابط علت و معلولی را با قدرتی شگرف تجزیه و تحلیل می‌کند و خطای گذشتگان را آشکار می‌سازد و خاصه در نقد حوادث تاریخی بسیار چیره دستست .

«یکی از نمونه های اینگونه اشتباه کاریها (اشتباه کاریهای مورخان) شماره لشکریان بنی اسرائیل است و چنانکه مسعودی و مورخان آورده‌اند پس از آنکه موسی هنگام آوارگی در تیه اجازه داد هر که طاقت و توانائی

دارد - بویژه از سن بیست پیالا سلاح برگیرد، به شمردن سپاهیان بنی - اسرائیل دست یازید و عده آنها را ششصد هزار تن یا فزونتر یافت .

« در صورتیکه اگر وسعت و گنجایش مصر و شام را در برابر چنین سپاه گرانی بسنجیم مایه حیرت میشود . چه هر کشوری درخور گنجایش آن لشکریانی است که وظایف نگهبانی کشور را بعهدہ می گیرند ، و اگر از میزان معین و لازم در گذرند مایه دشواری و مضیقہ آن کشور می شوند..... گذشته ازین ، اگر سپاهیان را با این عدد افزون ، تا جائی که چشم کار می کند در دو یا سه صف یابیشتر جای دهند بعید بنظر می رسد که بتوان به سبب تنگی نبردگاه و دوری آن از لشکریان در لشکر کشیها و جنگها از آنها استفاده کرد... و روزگار کنونی (روزگار مؤلف) گواه صادقی بر این امر است و شباهت گذشته به آینده از آب به آب بیشترست .

« کشور ایران از کشور بنی اسرائیل بدرجات عظیم تر و پهناورتر بود . به دلیل اینکه بختنصر بر بنی اسرائیل غلبه یافت ، بلاد آنان را بلعید و فرمانروائی را از آنان باز ستد در صورتی که وی یکی از کارگزاران کشور ایران بود ممالک ایران در عراق عجم و عرب و خراسان و ماوراء - النهر به درجات از ممالک بنی اسرائیل پهناورتر و بیشتر بود ، با همه اینها شماره سپاهیان ایران هرگز به این میزان یا نزدیک به آن هم نرسیده است و بزرگترین لشکر هائی که در قادسیه فراهم آوردند صد و بیست هزار تن بود

« و نیز میان موسی و اسرائیل بنا بر آنچه محققان یاد کرده اند بیش از چهار پشت فاصله نیست و هنگامی که اسرائیل با نسل خویش ... به دیدار یوسف به مصر درآمد هفتادتن بودند و اقامت آنان در مصر تا هنگامی که باموسی به تپه درآمدن دو بیست و بیست سال بود و در این مدت دوران فرمانروائی بسی از پادشاهان قبطی یا فراغنه را درک کردند و بسیار بعید است که نسلی در چهار پشت به چنین شماره یی برسد ، و اگر گمان کنند این سپاهیان در روزگار سلیمان و پس از او بوده اند باز هم چنین افزایشی باور کردنی نیست زیرا میان سلیمان و اسرائیل نیز بیش از یازده پشت فاصله نبوده ... و نسلی در یازده پشت به چنین عددی که گمان کرده اند نمی رسد ... و آنچه در اخبار اسرائیلیات ثبت شده اینست که لشکریان خاصه سلیمان دوازده هزار تن بوده اند و او هزار و چهارصد اسب اصیل داشته است که همواره در سرسرا های وی آماده بوده اند . اخبار صحیح در باره بنی اسرائیل همین است و نباید بخرافات مردم عامی

اعتنا کرد ، چه در روزگار پادشاهی سلیمان دولت آنان در آغاز جوانی و کشور ایشان در مرحله وسعت بود . « ۱

چنین است چراغ درخشانی که ابن خلدون فراراه پژوهندگان تاریخ داشت . نظری که وی در باره علم تاریخ ابراز می کند ، زائیده قریحه تابناک او و بسیار شایان توجه است : «تاریخ ... در ظاهر اخباری بیش نیست در باره روزگار ها و دولتهای پیشین و سرگذشت قرون نخستین که گفتار را بآنها می آریند و بدانها مثل ها می زنند . و اما درباطن اندیشه و تحقیق در باره حوادث و مبادی آنها و جستجوی دقیق برای یافتن علل آنهاست و علمی است درباره کیفیات وقایع و موجبات و علل حقیقی آنها و بهمین سبب تاریخ از حکمت سرچشمه می گیرد و سزااست که از دانشهای آن شمرده شود . « ۲

نتیجه توجه نداشتن به این اصل منطقی آنست که روایت های تاریخی با نیرنگهای باطل در آمیخته و روایت های زرائدود و ضعیف لباس حقیقت پوشیده و مورخان یکی پس از دیگری آن اخبار را گرد آورده و بر جای نهاده اند بی آنکه علت های وقایع را بجویند و باوه هارا فروگذارند . «ازین رو روش تحقیق اندک و سلاح تنقیح غالباً کند و زنگ زده است و غلط و گمان آنچنان با تاریخ در آمیخته اند که گوئی بمنزله خویشاوندان و یاران اخبارند . «

اطلاعاتی که ابن خلدون درین مقدمه درباره طرز زندگی و ویژگیهای تمدن افریقیه (نواحی شمال افریقا) و مغرب داده است ، در هیچ کتابی نمی توان یافت . ازین گذشته نام بسیاری از دانشمندان و معرفی آثار آنان ، تنها درین کتاب موجود است و این مورخ عالی قدر از فراموش شدن نام و مجهول ماندن کیفیات آثار آنان جلوگیری کرده است .

نکته دیگری که نمی توان از یاد برد ، انصاف و عدالت بارز ابن خلدون است . وی نسب خود را به اعراب حضرموت می رساند ، اما از تعصب عربی در وی خبری نیست و هیچ شائبه غرضی آسمان روشن فکر او را تیره و تار نکرده است . آنجا که مطلبی قابل انتقاد در زندگانی قوم عرب می یابد صریح و بی پرده باز می گوید و اگر قومی دیگر را سزاوار تحسین می بیند لب به آفرین آنان می گشاید و باسعه صدر و بلند نظری که خاص دانشمندان بزرگ است حقایق را بیان می دارد .

بینایی دیده انصاف ، و گرفتار نیامدن در بند محکم تعصب ملی

۱- متن کتاب : ص ۱۳-۱۵

۲- متن : ص ۲

و مذهبی یکی از نادرترین صفت‌های ارباب فضل است. اما ابن خلدون ازین موهبت بهره کافی دارد و با آنکه هرگز در زندگی خویش به ایران زمین نیامده و زندگی مردم فارسی زبان را از نزدیک ندیده است بهیچ روی دخالت مؤثر آنان را در بنیان‌گذاری تمدن درخشان اسلامی انکار نمی‌کند و حتی آنرا کوچک نیز نمی‌شمارد.

اظهار نظر او در مسائل مذهبی نیز همین اندازه دور از تعصب و غرض شخصی است و همین امر باعث آن شده است که مندرجات کتابش مانند سند تاریخی قابل اطمینان مورد توجه و استناد دانشمندان قرار گیرد. در متن کتاب العبر نیز قسمت تاریخ بربر بیش از دیگر بخشها مورد عنایت دانشمندان واقع شده است زیرا دارای اطلاعات تازه و دست اول از زندگانی قبیله هائی است که شاید پیش از آن تاریخ منظم و مدونی نداشته اند و به همین سبب به همراه مقدمه توسط بارون دوسلان *de Slane* به زبان فرانسه ترجمه شده و مانند منبعی فیاض و قابل استفاده قبول عام یافته است.

برای رعایت اختصار از اظهار نظر شرق شناسان در باره این کتاب چیزی نمی‌گویم و طالبان را به مقدمه مبسوط ترجمه فارسی کتاب دلالت می‌کنیم.

در توصیف این اثر گرانبها سخن دراز گشت اما اندکی از بسیار نیز گفته نیامد. اکنون قدری نیز به ترجمه فارسی آن بپردازیم: ظاهراً ابن خلدون در دوران زندگی از مقدمه کتاب خویش دو نسخه تنظیم کرده بود: یکی آنکه در تونس به پایان آمده و به سلطان آن ناحیه تقدیم شده بود. نسخه دیگر آنکه پس از اقامت در مصر بدان مراجعه و در آن تجدید نظر کرده و فصولی چند بر آن افزود و بعضی فصول را یکباره دگرگون ساخت و نسخه بی از آن را به ملک ظاهر تقدیم داشت و نسخه بی دیگر، از صورت کمال یافته مقدمه را نزد سلطان ابوالفارس عبدالعزیز پادشاه مغرب فرستاد که در کتابخانه سلطان فاس در جامع قرویین نگاهداری شد.

از روی نسخه های گوناگون مقدمه، دو طبع اساسی صورت گرفت یکی طبع بولاق مصر و چاپهائی که از روی آن انتشار یافت و دیگری طبع کاترمرکه به سال ۱۸۵۸ میلادی در پاریس انجام و در سه جلد انتشار یافت.

این دونسخه اساسی (نسخه‌های متکی بچاپ بولاق و نسخه‌چاپ پاریس) با یکدیگر اختلافهای فراوان دارند. بسیاری گفتارهاست که در يك نسخه هست و در دیگری نیست و از نشانه‌های بارز کساد بازار علم و ادب یکی اینکه درین صدساله که از انتشار چاپ پاریس می‌گذرد، در کشورهای عربی هیچکس آنرا با چاپ بولاق مطابقت نکرده و طبعی منقح و کامل از مقدمه انتشار نداده است. نسخه‌های چاپی مصر و بیروت تمام مغلوط و ناقص و نامهذب است و چاپ پاریس نیز اگرچه از دقت کافی مصحح برخوردار بوده، از غلطهایی که ناشی از نارسائی نسخه‌های خطی و سهو ناسخان آنهاست برکنار نمانده و زیادهای چاپ بولاق در آن نیامده است.

این اختلافهای فراوان موجب سرگشتگی مترجم فارسی در انتخاب یکی از متون شد و سرانجام تصمیم گرفت کاری را که عرب زبان طی قرن انجام نداده‌اند خود پیش از دست زدن بترجمه انجام دهد. ازین روی بارغبندی صادق در کار آمد و رنجی دراز بر خود نهاد و دونسخه مزبور را با یکدیگر مقابله و اختلافات آنها را در حاشیه نسخه‌بی که بعد ها سند ترجمه قرار گرفت تعلیق کرد و بدین ترتیب نسخه‌بی جامع و کامل فراهم آمد. آنگاه کار ترجمه را آغاز کرد.

در ترجمه مقدمه نیز دشواریهای فراوان وجود دارد: زبان ابن خلدون عربی معمول نواحی شرق نیست و علاوه بر آنکه مغربیان در معنی واژه‌ها و طرز بکار بردن آن تصرفها کرده‌اند، نویسنده نیز بر اثر اهمالی که در فشرده نوشتن و خلاصه کردن مطالب داشته گاه ضمیرهای متعدد بکار برده و فعلهای مزیدی را بخلاف قیاس بر ساخته و بسیار جای‌ها با اشارتی از مطلب گذشته است. بر این مشکلات تصرف ناسخان و سود جوئی ناشران را نیز باید افزود و پیداست که با اینهمه مانع و محظورات یازیدن بترجمه مقدمه ابن خلدون کار هر کس نیست.

خوشبختانه مترجم فرزانه کتاب، بر تمام این دشواریها چیره شده و این کار بزرگ را با مراجعه بماخذهای گوناگون و کمک گرفتن از ترجمه فرانسوی مقدمه اثر بارون دوسلان که خود سالها در شمال افریقا بسر برده و با دقایق زبان آن ناحیه آشنائی داشته و حواشی مفید و مبسوط بر ترجمه خویش نگاشته، پایان آورده است.

پس از پایان یافتن ترجمه، بار دیگر آنرا با نسخه خطی بسیار معتبری متعلق بکتابخانه بنی جامع استانبول (که وصف آن در پایان کتاب آمده) مقابله کرده و مشکلات فراوانی را که دوسلان و کاترمر نیز از حل

آن عاجز آمده بودند ، گشوده است .

انشای شیوا و فصیح و درست آقای پروین گنابادی مترجم کتاب و چیره دستی وی در بیرون آمدن از مضایق ترجمه این کتاب مهم و دشوار و چاپ نفیس بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، آنرا بصورت یکی از مفیدترین و بهترین کتابهای سال در آورده است .

برای فارسی زبانان مایه کمال مباهات است که کاملترین و دقیقترین نسخه‌ئی را که از مقدمه ابن خلدون می‌توان یافت ، با یکی از صحیحترین و بلیغترین نمونه های نثر فارسی در اختیار دارند - امید است که مترجم فاضل و بنگاه ترجمه و نشر کتاب در انتشار قسمت دوم این اثر بزرگ - که تصادفا در آن حق ایرانیان نیز بخوبی گزرده شده است - هرچه زودتر توفیق یابند .

